

دکتر محمدرحیم عیوضی *

تحلیلی بر ایده ضرورت تولید علم و دانش در ایران اسلامی

چکیده:

از آنجا که دو ویژگی اصلی انقلاب اسلامی ایران آگاهی و دین‌باوری بوده است، بنابراین می‌توان آن را نقطه عطفی در تحولات فکری و اندیشه‌ای مردم ایران به حساب آورد. همان‌گونه که در جامعه ایران پس از انقلاب اسلامی به لحاظ کمی و کیفی عملاً تغییرات اساسی در عرصه‌های دانشگاهی و حوزوی به وجود آمد. روند تحولات فکری در اثر تلاش نیروهای دین‌باور و اسلام‌گرا که از پشتوانه تاریخی و هویتی در این سرزمین برخوردار بوده‌اند، هر چند با تأخیر اما به نفع آنها به پیش رفت و با پیروزی انقلاب اسلامی میدان عمل و آزمونی فراخ پیش روی آنان قرار گرفت. از آنجا که انقلاب اسلامی علیه وضعیت موجود در دو بعد داخلی و خارجی پدیدار گردید، برای دوام در قالب جمهوری اسلامی ایران نیازمند کسب توانایی‌های مناسب در دو بعد مذکور می‌باشد و همین امر، ضرورت تولید علم در جامعه اسلامی را فراهم می‌کند، چرا که تولید علم هدف عالی انقلاب اسلامی را که براساس معرفت دینی بتواند در مقابل دستاوردهای نوین بشری همگامی داشته باشد و در جهت تکوین تمدن اسلامی جمهوری اسلامی ایران را وارد مراحل تکاملی و رو به رشد نماید. در این مقاله سعی شده ضمن تحلیلی علی بر ایده ضرورت تولید علم در ایران اسلامی، وضعیت علم و دانش در ایران در طی ۲۵ سال گذشته مورد بررسی قرار گرفته و موارد ده‌گانه‌ای به عنوان ملزومات تولید علم در ایران معرفی شود.

واژگان کلیدی:

تولید علم، جامعه اسلامی، علوم انسانی، انقلاب اسلامی.

مقدمه

ایران، کشوری عظیم و در منطقه‌ای حساس و ژئوپلیتیک واقع شده و از این رو از داخل و خارج تحت فشارها و روبه‌رو با چالش‌هایی است که از جمله پیامدهای آن مطرح شدن مسئله ضرورت توانمندی برای ایران اسلامی می‌باشد. از آنجا که حرکت لازمه حیات و رشد بوده و بحث از لزوم قدرتمند شدن جدیدی به نظر می‌رسد، شاید پرداختن به مسئله ضرورت تولید علم و دانش در ایران اسلامی بی‌فایده تلقی گردد، لیکن لازم به توضیح است که اگر چنین بود، توانمندی همچون نعمتی دائمی همواره وجود می‌داشت اما می‌دانیم که واقعیت چیز دیگری است: ایران، کشوری در حال توسعه، بنابراین نیازمند تأمل و توضیح معنای «ضرورت» هستیم. ضرورتی که همچون تکلیف و وظیفه‌ای متکی بر واقعیت‌های عینی جامعه و سیاست ایران است و در عین حال مشروط به جهت‌دهی و برنامه‌ریزی‌های مشخص‌تری برای بهره‌مندی از این همه استعداد نهفته و شکوفا شده می‌باشد.

«ضرورت» از جمله واژه‌های دشواری است که در آن آمیختگی جبر و اختیار موج می‌زند. سخن گفتن از ایده ضرورت تولید علم و دانش در ایران اسلامی دلالت بر ویژگی برجسته «انتخابگری» در انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ دارد. به عبارت دیگر رشد علمی و دستیابی به مقام تولید در عرصه‌های متنوع علمی، بایسته‌ای است که شایسته این انقلاب و کشور بوده و از این رو می‌توان گفت حاصل توجه هم‌زمان به دو عنصر آگاهی و شرایط زمانی - مکانی است. آگاهی به اینکه «قدرت»، در برخورداری از توانمندی‌های علمی نهفته است و جایگاه خاص ایران به لحاظ سابقه تاریخی و پتانسیل فعلی‌اش همچون ضرورتی گریزناپذیر ما را به سمت پویایی علمی می‌کشانند، البته این قوه نیز همچون هر منبع و ریشه‌ای نیازمند مراقبت، دقت نظر و هدایت برای فعلیت یافتن می‌باشد. بنابراین از یکسو می‌توان شرایط خاص فعلی را به گونه‌ای توصیف و درک نمود که حکایتگر جهش در آگاهی و اندیشه در ایران اسلامی به سوی آینده‌ای روشن و امیدوارکننده در عرصه‌های علمی، البته به صورت نسبی و متأثر از عناصر دخیل در هر بخش است و از سوی دیگر حرکت خودجوش و پیش‌برنده مذکور را در گرو درک عمیق‌تر و ساماندهی مؤثرتر جریان‌های فکری و پرورش روحیات و نگرش‌ها و قوای تحلیلی منابع

انسانی از دوران اولیه آموزشی و تربیتی تا دوره‌های تحصیلات تکمیلی بدانیم. با این توضیحات می‌توان سؤال اصلی را بدین صورت طرح نمود که:

به راستی ضرورت پیشنهاد و پیگیری تولید علم برای ایران اسلامی متکی بر چه استدلال‌ها و نیازمند چه تمهیداتی است؟

پاسخ فشرده‌ای که به نظر می‌رسد می‌تواند به عنوان رهنمای اولیه به طرح و تعقیب صحیح بحث مدد رساند، عبارتست از اینکه سابقه تاریخی به مثابه سازنده ماهیت نظام اجتماعی - فرهنگی از یکسو و خواست و کوشش مشتاقانه و طاقت فرسا برای درک تجربه یک انقلاب عظیم اجتماعی به مثابه رفتار فعلی نظام اجتماعی - فرهنگی ایران اسلامی از سوی دیگر بیانگر وجود استعدادها و موردنیاز جهت رشد علمی بالا و آگاهی بدان می‌باشد. در واقع آگاهی از توانایی‌ها و گرفتار آمدن در مشکلات برخاسته از استقلال‌طلبی نظام جدید التأسیس و بدیع جمهوری اسلامی ایران موجبات شکوفایی استعدادها و افزایش اعتماد به نفس را فراهم آورده است که جملگی در چگونگی درک مسائل، تغییرات مهمی را ایجاد کرده، به نحوی که منوط نمودن هر تحرک و پیشرفتی به «امکانات»، مورد تردید جدی قرار گرفته است زیرا تجربه انقلاب اسلامی ایران و رخداد طولانی و عظیم جنگ تحمیلی (دفاع مقدس) این واقعیت را باورپذیر ساخته که انگیزه و خواست آحاد یک ملت مهم منبع مولد و خلاق برای سازندگی یک کشور محسوب می‌گردد.

انقلاب اسلامی ایران، علم و دنیای مدرن

پیروزی انقلابی دینی با محتوایی اسلامی در قرن بیستم جای پرسش و تأمل فراوان دارد. زیرا در این قرن از یکسو شاهد اوج‌گیری روند رو به رشد و سریع فن‌آوریهای گوناگون بودیم و از سوی دیگر زمینه‌های مخالفت با باورهایی که قایل به قطعیت امکان‌دستیابی و ساختن بهشت زمینی با همین انسان‌های کنونی هستند، به اوج خود رسید. هر چند در قرن نوزدهم انتقادات به ایده‌ها و یقین‌های عصر روشنگری رواج یافت و همان‌گونه که فرانکلین بومرگفته است از میان رفتن اعتماد و اطمینان، نه تنها نسبت به حقایق مسیحی بلکه نسبت به اغلب

مفاهیمی شد که مورد اعتقاد انسان «مدرن» بودند. از جمله مفهوم انسان عقلانی، جهان معقول، معرفت و یا قدرت معرفت در تولید فضیلت و سعادت انسانی مورد تردید قرار گرفت. (بومر، ۱۳۸۲، ص ۹۱)

با پشت سر نهادن قرن انتقاد، در قرن بیستم فجایع بزرگی مانند دو جنگ جهانی که میلیون‌ها انسان در آن کشته شدند. تلفات جنگ جهانی دوم، بیش از هفت برابر جنگ اول، با رقمی بیش از ۵۵ میلیون نفر در سراسر دنیا را شامل می‌شد. (بارلو و اسکیدمور، ۱۳۸۰، ص ۸۸) چنین حوادثی تکان‌های شدیدتری را به لحاظ عملی بر تصورات مدرن وارد آورد و گرفتار آمدن در نسبی‌گرایی که خصوصاً از اواخر قرن ۱۹ مانع فعالیت پویای فکری متفکران گردیده بود در قرن بیستم به حد نهایت رسید.

پذیرش اجباری شکاف میان رشد علمی با رشد اخلاقی و معنوی انسان‌ها - که ضرورت حیات اجتماعی پویا و انسانی است، هرچه بیشتر سبب گردید تا نظرات انتقادی متوجه ابزارهای سازنده اجزاء مختلف جوامع جدید (دولت - ملت) گردند. طبیعی بود که «علم»، «دولت» و ابزار اجرایی آن یعنی حکومت به عنوان مؤثرترین عوامل دخیل و تأثیرگذار در حیات انسان امروز مورد مذاقه بیشتری قرار بگیرند و آنچه در این میان دغدغه اصلی به شمار می‌آمد چگونگی کنترل عناصر یاد شده برای خدمت به انسان‌ها برای ایجاد یک زندگی انسانی بود. چرا که اساساً هدف از تعقیب و ابداع آنها بهره‌جویی از آنها بوده و نه آنچه در واقع به وجود آمده که عبارتست از اسارت و بندگی انسان‌ها در خدمت «حکومت» و «علم».

«علم» که بی‌گمان همچون بت دنیای مدرن بر همه چیز سلطه یافته نگرانی‌های صاحب‌نظران را برانگیخته و آنان را علیه این استثمار نوین به اعتراض و انتقاد واداشته است که عمدتاً با اصرار بر اینکه گونه‌های متفاوت دیگری از فهم و شناخت معتبر وجود دارند، همراه بوده است. بنابراین نمی‌توان به سادگی بر هر آنچه از نظر معیارهای امروزی، «علمی» دانسته می‌شود اعتماد و یقین کامل داشت و در مقابل آنچه که بر اساس آنها خارج از دایره علمی بودن تلقی می‌شوند، مهر تأیید زد. به قول امام خمینی (ره) برای هر علمی اصطلاح است. گاهی یک مطلب است اما زبان‌ها در آن مختلف است. (امام خمینی (س)، ۱۳۷۱، ص ۷۶)

ما گاهی، تنوع دید، تنوع وسایل و تنوع راه‌ها را با تنوع واقعیاتی که به دنبالش هستیم، اشتباه می‌کنیم. دید علمی با کاتال خودش، نسبت به واقعیات، نفی دیده‌ها دیگر نیست. این ادعا که علم با فلسفه نمی‌سازد، علم با مذهب نمی‌سازد، خیلی سطحی نگری است. (نصری، ۱۳۷۷، ص ۷۴)

موضوع مهم و البته ظریف پذیرش تنوع دیدگاه‌ها برای درک واقعیات، مطلبی است که از سوی برخی صاحب‌نظران غربی نیز مورد توجه قرار گرفته که هدف از آن نیز افزایش بهره‌وری از «علم» با در نظر داشتن و تعیین حدود و جایگاه آن می‌باشد. امروز مرتبه‌خدایی برای علم قائل شدن و به تعبیر صحیح‌تر آن همچون بت بزرگی، که همه چیز حتی انسان‌ها نیز باید در پای آن قربانی شوند، هسته اصلی انتقادات را تشکیل می‌دهد و شاهدیم که کوشش‌ها برای جلوگیری از هجوم بی‌رحمانه مذکور رو به فزونی گذاشته است. پل فایراند در مقاله‌ای با عنوان «چگونه باید از جامعه در برابر علم دفاع کرد؟» می‌نویسد: نقشی را که امروزه علم در تعلیم و تربیت ایفا می‌کند در نظر گیرید. هیچ تلاشی برای بیدار کردن توانایی‌های انتقادی محصل انجام نمی‌گیرد تا او بتواند امور را در چشم‌انداز تاریخی‌شان ببیند. در دانشگاه‌ها وضعیت از این هم وخیم‌تر است، زیرا در آنجا شستشوی مغزی به نحو بسیار منظم‌تری صورت می‌پذیرد. البته نه اینکه هیچ نقد و انتقادی وجود نداشته باشد. برای مثال، جامعه و نهادهای آن به شدت، و غالباً به نحوی غیرمنصفانه، حتی در دوران تحصیلات ابتدایی مورد انتقاد قرار می‌گیرند. اما این انتقادات شامل حال علم نمی‌شود. در جامعه از احکام دانشمندان با همان احترامی استقبال می‌شود که تا همین اواخر برای احکام اسقف‌ها و کاردینال‌ها ابراز می‌شد ... علم بسیار خشک و قالبی شده است، و دیگر ابزاری برای تغییر و رهایی نیست ... انتقاد من از علم جدید این است که مانع آزادی اندیشه شده است. (فایراند، ۱۳۷۳، ص ۱۵۲)

وی در جای دیگری تأکید می‌کند: شاید لازم باشد تعصب علم که در مقابل بدیل‌های وضع موجود مقاومت کند، کنار گذاشته شود. (فایراند، ۱۳۷۵، ص ۷۳)

آنچه گفته شد تصویری اجمالی از قرنی بود که انقلاب اسلامی ایران در آن حادث شد. تکیه روزافزون به فناوری‌های گوناگون و تزلزل جدی در ایمان به دستاوردهای روشنگری و توقعاتی که به وجود آورده بود از بارزترین خصایصی هستند که با در نظر داشتن آنها درک بهتر و نوینی از

جهت‌گیری اصلی و ناب انقلاب اسلامی به دست می‌آید. باید افزود بستر اجتماعی و سابقه تاریخی کشور ایران هر چه بیشتر بر عمق و اهمیت انقلاب اسلامی افزوده است. ایران کشوری نیمه مستعمره و درگیر با استبداد و سرخورده از شکست‌های مکرر و سرگردان در الگوبرداری از شیوه‌های کسب قدرت در جهت ایجاد تحرک علمی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی به نحوی که جامعه‌ای در خور توانایی‌هایش به وجود آورد، حامل انقلابی دینی - اسلامی گردید که بی‌شک می‌تواند به مثابه یک نقطه آغازین برای استقرار و رواج نگرشی نوین به هستی و غایت آن محسوب گردد.

بنابراین توقع، باور و حرکت در مسیرهای نه چندان آشنا و معقول - در مفهوم عام و رایج آن - همچون موتور محرکی، انگیزه حرکت و تلاش بیشتر را به وجود می‌آورد، هرچند که در ابتدا بنا بر چارچوب‌های ناقص رایج به نظر می‌رسید که نه جنبشی به وجود خواهد آمد و جز خسارت و زیان نصیبی نخواهد داشت. این مهم حکایت از بیداری، آگاهی و هشیاری جوامع داشته که روند معادلات محاسبه شده را برهم خواهد زد و انقلاب اسلامی ایران نمونه‌ای برجسته از این واقعیت می‌باشد. برتران بدیع و پی‌یریرن بوم با تیزبینی و استفاده از رویکردی جامعه‌شناختی بر این نظرند که به دنبال جان گرفتن فرهنگ‌های فوق‌غربی، این آگاهی فزاینده در این جوامع در حال شکل‌گیری است که رژیم‌های سیاسی در حال ساخت چیزی را دولت غربی نمی‌توانند اخذ کنند جز یک اسم بی‌مسمی.

در نتیجه آنان باید به راهکارها و دستورالعمل‌های دیگری همراه با تلاش‌های نوآورانه و تطبیق تطابقی تکیه کنند که به تلاش‌های اروپایی پسا فتودالی شباهت داشته باشد. (بدیع و بوم، ۱۳۷۹، صص ۲۱۶ و ۲۱۷) نکته اصلی همان کوشش و باور به ضرورت توسل به اجرای راهکارها و دستورالعمل‌های «دیگر» است. تا ضرورت چنین تحولی درک نشود و عملاً دنبال نگردد، انقلاب اسلامی ایران در جایگاه خود فهمیده نخواهد شد. هرچند تبلیغات متنوع خارجی به گونه‌ای است که به نفی وجود هرگونه واکنش و تقابل جدی و جوهری با تمدن مغرب زمین اشاره کرده و برخی چنان می‌نویسند که گویی جز جهان غرب و ارزش‌ها و دستاوردهای آن چیز دیگری نه وجود دارد نه می‌تواند وجود داشته باشد اما علی‌رغم این همه، بالاخره واقعیت، خود را بر

نظریات و تبلیغات دروغین تحمیل خواهد کرد.

بهره‌گیری از دستاوردهای نوین بشری و پالایش و پیرایش دستورالعمل‌های زیست فردی و جمعی انسان‌ها در قالب انواع الگوهای توسعه در گرو افزایش رسوخ درک اسلامی از مفهوم حیات از یک طرف و توان حضور قوی و مشارکت مؤثر در سطوح مختلف جهان امروز از طرف دیگر است. در نتیجه نیازمند طیف وسیعی از فعالیت‌ها از آموزش، یادگیری و اقتباس گرفته تا تولید و ابتکار و نوآوری هستیم. در واقع هدف غایی انقلاب اسلامی آنست که بر اساس معرفت دینی بتواند جامعه و حکومت دینی برپا نماید تا زمینه تکوین تمدن اسلامی مهیا گردد.

این معرفت صرفاً جنبه‌های شناخت‌شناسانه و فلسفی را در بر نمی‌گیرد بلکه در صورت‌های انضمامی در قالب علوم مختلف نیز نمود می‌یابد و از این رو می‌توان از «علم دینی» نیز سخن به میان آورد. به عبارت دیگر از آنجا که انقلاب اسلامی علیه وضعیت موجود در دو بعد داخلی و خارجی پدیدار گردیده برای دوام در قالب نظام جمهوری اسلامی ایران نیازمند کسب توانایی‌های متناسب با اهداف در دو بعد مذکور می‌باشد. چنین احساس نیازی امروزه پس از گذشت بیست و پنج سال از عمر انقلاب اسلامی ایران هرچه بیشتر از قالب نگرش‌های انتقادی بعضاً افراطی نسبت به وضعیت‌های مؤید و پیشنهادی غرب محور فاصله گرفته و در صورت‌های بسیار معقول‌تری جنبه اجرایی و عملیاتی یافته است.

در واقع شعارها در عرصه عمل تجربه و آزموده می‌شوند و دستاوردهای به دست آمده شیرینی طاقت فرسای انقلابی را نشان داده‌اند. طبعاً انگیزه و خواست ادامه حرکت و عبور از چالش‌های پیش‌رو، زمینه را برای طرح موضوعاتی حیاتی و مهم چون ضرورت تولید علم و دانش در ایران اسلامی به وجود آورده‌اند.

ضرورت تولید علم دینی و معنای آن

بنا به آنچه گفته شد این تولید علاوه بر یادگیری دانش روز دنیا در بردارنده ابتکارات نوینی است که در قالب علم مقید به حدود دینی برای خدمت به انسان مسلمان که مؤمن به نظم خاصی در جهان هستی و زندگی جمعی می‌باشد. واقعیت آنست که رنج از بیماری بی‌معنایی

دانستن هستی و افسارگسیختگی علم امروز چنان فراگیر گشته که سازمان یونسکو در مورد «بقاء در قرن بیست و یکم» اعلامیه‌ای را که حاصل کار سمپوزیوم بین‌المللی فرهنگ و علوم در قرن بیستم بود، ارائه کرد. این اعلامیه در تاریخ ۱۵-۱۰ سپتامبر ۱۹۸۹ با همکاری کمیسیون ملی یونسکو در کانادا و مشارکت انجمن سلطنتی کانادا و دانشگاه بریتیش کلمبیا با حضور ۲۰ تن از دانشمندان ۱۵ کشور جهان در ونکوور کانادا برگزار گردیده است.

در این اعلامیه می‌خوانیم: اگر ما نتوانیم علوم و تکنولوژی را دوباره به سمت نیازهای اساسی سوق دهیم، پیشرفت‌های کنونی در زمینه انفورماتیک (اندوخته دانش)، تکنولوژی زیست (حق انحصاری بهره مندی از اشکال زندگی) و مهندس ژنتیک (طراحی ژن انسان)، به نتایج زیانبار و غیرقابل جبرانی برای آینده بشر منتهی خواهد شد. (جعفری، ۱۳۸۱، ص ۴۵)

بنابراین می‌توان گفت بحث از علم دینی در معنایی که آورده شد ضرورتی اجتناب‌ناپذیر برای رهایی حیات انسانی از سیطره آهنین و فراگیر فن‌آوری‌های مختلف است، زیرا در صورتیکه قیودی برآمده از غایات هستی بر جهت‌گیری‌ها و رشد علم در نظر گرفته نشوند آینده وحشتناکی پیش رو خواهد بود که امروز نیز تلخیص‌ها و سختی‌های ناروایی بر بشر تحمیل می‌شود. مرحوم علامه جعفری پس از نقل اعلامیه سازمان یونسکو می‌افزاید: از این جهت است که باید گفت دشمنان حقیقی علم کسانی هستند که آگاهانه یا ناآگاهانه، «علم»، این وسیله بزرگ ارتباط با واقعیات را تا نابود کردن خود «علم»، دست افشان و پایکوبان بدرقه می‌کنند و نام آن را با کمال خوشحالی، «دموکراسی علم» می‌نامند!! نه آنان که برای لزوم حفظ انسانیت، توجیه فعالیت‌های علم و فن‌آوری (تکنولوژی) را برای بقاء انسان و خود علم توصیه می‌نمایند. (جعفری، ۱۳۸۱، ص ۴۵)

بدین ترتیب نباید پنداشت که علم امروز تنها علم ممکن است و علم دینی را مخلوطی از معنویت و تکنولوژی تصور نمود چرا که نتیجه آن چیزی جز التقاط نیست. نکته اصلی آنست که ترکیبی طبیعی از فعالیت‌های سازنده انسانی به ظهور برسد که ناشی از نگرش توحیدی به جهان هستی باشد و به جهت ماهیت این نگرش رفتار و سلوک زندگی در معنای دیگری درک گردد. سیدحسین نصر با اشاره به نظرگاه‌های مستقر در فرهنگ‌های شرقی بر اعتقاد تکیه هرچه

بیشتر به آنها تأکید می‌کند که این نکته می‌بایستی در مبحث تولید علم مورد توجه جدی قرار گیرد. بر این اساس مراد از تولید علم مطلقاً به معنای تقلید کورکورانه برای رسیدن به آن چیزی که امثال ثدور فون لا «تقلید فرومایه به عنوان شرط بقاء و ثبات خود» (کامنکا، ۱۳۸۰، ص ۲۳۳) می‌گویند، نمی‌باشد، چراکه نگرش دینی، مؤید معنادار بودن هستی است و علی‌رغم تفرق‌ها و تکثرها مانع از گرفتار آمدن در نسبی‌گرایی مطلق می‌گردد.

به عبارت دیگر ضعف و نقص ادراکی بشر به معنای بی‌هدفی حیات دانسته نشده و برعکس با اطلاع از جهل آدمی زمینه‌های تلاش برای درک بیشتر و صحیح‌تر فراهم آید، ضمن آنکه بشدت از هرگونه تعمیم ضعف یاد شده به تحولات و دگرگونی‌ها و استنباط غیر هدفمند از آنها پرهیز می‌شود. بنابراین ضرورت تولید علم از یک منظر برآمده از چالشگری انقلاب اسلامی در قالب نظام جمهوری اسلامی با علم و تمدن غربی است و پرداختن و جدی گرفتن آن رمز موفقیت در این چالش بزرگ می‌باشد. نصر می‌نویسد: بقای فرهنگ‌های شرقی، آن قدر که بر میزان توانایی آنها به حفظ این تصور وحدت که مراقب مختلف معرفت و واقعیت و مراقب مختلف امور معنوی و امور مادی را در یک کل تجزیه‌ناپذیر مبهم پیوند می‌دهد، متکی است، بر موفقیت فوری آنها در قلمرو مادی، هر چقدر که این موفقیت در حال حاضر سهم جلوه کند، متکی نیست... هیچ چیز برای جهان به‌طور کلی اسفبارتر از این نمی‌تواند بود اگر، در زمانی که انسانی غربی برای نجات خویش به دنبال این معنای از وحدت است که از دیرباز به دست فراموشی سپرده بود، فرهنگ‌های شرقی این نگرش گرانقدر وحدت و معرفت به علوم مقدس را که در قلب فرهنگشان نهفته، فراموش کنند و به کناری بگذارند. (نصر، ص ۱۶۶)

وضعیت علم و دانش در ایران اسلامی امروز

از آنجا که دو ویژگی اصلی انقلاب اسلامی ایران، «آگاهی» و «دین باوری» بوده است، بنابراین می‌توان آن را نقطه عطفی در تحولات فکری و اندیشه‌ای مردم ایران به حساب آورد همچنان‌که عملاً نیز جامعه ایران در دوره پس از پیروزی انقلاب، به لحاظ کمی و کیفی تغییرات اساسی را در عرصه‌های حوزوی و دانشگاهی تجربه کرده است. روند تحولات فکری در اثر تلاش

نیروهای دین باور و اسلام‌گرا که از پشتوانه تاریخی و هویتی در این سرزمین برخوردار بوده‌اند هرچند با تأخیر اما توانست به نفع آنها به پیش برود و با پیروزی انقلاب اسلامی میدان عمل و آزمونی فراخ پیش روی آنان قرار گرفته است.

از آنجا که وجه اعتراضی انقلاب با اتکاء به باورهای ایمانی نسبت به اسلام و ضرورت بازگشت به هویت واقعی و تاریخی این ملت سازماندهی شده بود نظام موارد انقلاب در قالب جمهوری اسلامی کوشیده است سیاست سازی و تصمیم‌گیری در خصوص مسائل مختلف نظام اجتماعی را با در نظر گرفتن آموزه‌ها و آرمان‌های اسلامی نظم و نسق ببخشد. برای ارزیابی بهتر این تلاش‌ها لازم به یادآوری است که بیداری اسلامی و فعالیت نیروهای فکری اسلام‌گرا در ایران با تأخیری طولانی نسبت به گروه‌های رقیب و معارض با دین آغاز گردید.

به طوری که «از آغاز تأسیس مدارس جدید در ایران به سال ۱۲۱۵ تا حدود ۱۱۰ سال بعد از آن، آموزش و پرورش جدید ایران منحصرأ عرصه حضور بیگانه و بیگانه‌پسندان یا افراد غیر معارض یا بیگانه بود. (حاضری، ۱۳۷۷، ص ۲۹)

بنابراین تلاش‌های فکری نیروهای انقلابی به صورت خود جوش و بی‌بهره از حمایت‌های حکومت آغاز گردید و ادامه یافت. هرچند در سطح عمومی شاهد رشد آگاهی و گرایش بیشتر به اندیشه‌های اسلامی در مقایسه با سایر رقبای فکری بودیم اما این اندیشه‌ها به جهت موانع ذکر شده نتوانستند پیش از انقلاب صورت تخصصی و کاربردی به خود بگیرند. علاوه بر این سرعت پیروزی انقلاب سبب گردید که خیلی سریع موضوعات مختلفی به صورت مستقیم و فوری مطرح شوند که توانایی چالشگری کافی در برابر آنان وجود نداشت و از همین رو موضوع کفایت و کیفیت پشتوانه نظری انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی نه فقط در عرصه علوم انسانی بلکه در عرصه‌های علوم دیگر نیز به عنوان یکی از اساسی‌ترین چالش‌های پیش روی بقاء آرمان‌های انقلاب و استحکام نظام قرار دارد.

گفتنی است هم‌اوردخواهی غربیان ضمن آنکه دشواری‌ها و مشکلات فراوانی را برای دولت و ملت ایران فراهم آورده اما اگر به درستی و با اعتماد به نفس به استقبال آنها برویم آن چنانکه تاکنون چنین بوده است، زمینه به ظهور رسیدن استعداد‌های فراوانی فراهم خواهد آمد.

بدین ترتیب نتیجه تحریمانه تضعیف بلکه قدرتمند شدن و خودباوری بیشتر را به دنبال می آورد، آن چنانکه در زمینه مسائل هسته‌ای چنین شد و ماحصل جنگ تحمیلی نه شکست سه روزه آن چنانکه صدام و حامیانش تصور کرده بودند بلکه تعمیق باور به فرهنگ شهادت و وعده‌های الهی و تجربه نمودن آن توسط افراد بی‌شماری که جبهه‌های جنگ را همچون کلاس درسی می‌دیدند که عشق به امام حسین (ع) را فرا می‌گیرند. چنین تجربیاتی که در سابقه و حافظه تاریخی ملت ایران روحیه خودباوری و ایمان به اسلام را هر چه بیشتر زنده نگاه داشته است در این دوره (پس از پیروزی) منشاء فعالیت‌های مهم و سرنوشت‌سازی در عرصه آگاهی نیز گردیده است.

در مجموع، در کل ایران تعداد دانشگاه‌ها رشد قابل توجهی داشته است. به این رشد تعداد دانشگاه‌ها باید گسترش دانشگاه‌های قبلی را، چه به لحاظ سطح و زیربنا و چه به لحاظ تعداد دانشکده‌ها و بخش‌ها و نیز تعداد رشته‌ها، مقطع‌های تحصیلی، و تعداد دانشجو اضافه کرد. به علاوه، در مدتی حدود ده سال (۱۳۷۵ - ۱۳۶۵) تعداد دانشجویان از حدود ۲۵۰ هزار نفر به یک میلیون و ۲۰ هزار نفر، یعنی به پنج برابر رسیده است. (منصوری، ۱۳۷۷، صص ۱۴۴-۱۴۳)

باید در نظر داشت که این رشد کمی تحت فشارها و محدودیت‌های فراوان دوران پس از انقلاب و جنگ تحمیلی رها نگردید و به جهت ضعف و کمبود امکانات در دوره پس از جنگ تحمیلی نیز با توجه به فراغت‌های حاصل آمده با جدیت بیشتری دنبال شد. نگرش مردم‌گرای انقلاب اسلامی هزینه‌های زیادی را می‌طلبد تا یک حداقلی از سواد و امکانات آموزشی در سراسر کشور پدید آید.

بنابراین طی این مسیر علی‌رغم ضعف‌هایش اجتناب‌ناپذیر بود و الا میراث رژیم پیشین مانع از رشد و بالتدگی مورد نیاز دوره پس از پیروزی می‌گردید. وضعیت نامناسب آموزش وقتی بهتر درک می‌شود که بدانیم در سال‌های آخر سلطنت پهلوی، همانند سال‌های قبل، اقدامات انجام گرفته برای بهبود آموزش و پرورش صرف‌نظر از وضعیت کیفی آن هماهنگ با نیازهای آموزشی نبود. نسبت هزینه آموزش و پرورش در بودجه عمومی دولت به درآمد ملی در مقایسه با بسیاری از کشورهای در حال توسعه نشان‌دهنده عدم توجه به امر آموزش و پرورش است؛ مثلاً

در حالی که نسبت مزبور حتی برای بسیاری از کشورها، مانند الجزایر $7/8$ درصد، ونزوئلا $5/4$ درصد و ترکیه $5/3$ درصد بوده، در ایران از $1/3$ درصد تجاوز نکرده است. (ازغندی، ۱۳۷۹، ص ۳۱) همچنان که گفته شد پرداختن جدی و شاید افراطی به رشد کمی به جهت تک بعدی بودنش به تدریج زمینه ساز طرح انتقادات فراوانی در خصوص پیامدهای منفی آن گردید. به عبارت دیگر با گذر سال‌ها و افزایش تعداد فارغ‌التحصیلان، ضعف کیفیت آموزش عملاً آثار مخرب خود را نشان می‌داد و همین امر موضوع کیفیت را در محور نظرها قرار می‌داد. به عنوان مثال دکتر ابراهیم رزاقی در سال ۱۳۷۶ می‌نویسد: گرچه افزایش تعداد دانش‌آموختگان آموزش عالی امری ضروری است؛ ولی از آن مهم‌تر افزایش توانایی‌های دانش‌آموختگان می‌باشد. به نظر می‌رسد آموزش عالی کشور علاوه بر ترجمه‌ای بودن کتاب‌ها و جزوه‌های دانشگاهی از دو مشکل پایداری در رنج است:

نخست کاهش کیفیت تدریس از سوی استادان به دلیل افزایش هزینه‌های زندگی و عدم تکافوی دریافتی ماهانه و در نتیجه تدریس زیاد و آبکی کردن آن و دوم کاهش انگیزه در آموختن دانشجویان به دلیل عدم برخورداری دانش‌آموختگان از حقوق ماهانه‌ای متناسب با هزینه زندگی. (رزاقی، ۱۳۷۶، صص ۲۱۸ و ۲۱۹)

حساسیت‌های رهبری انقلاب نیز در این خصوص جالب توجه و مؤثر بوده‌اند. ایشان علاوه بر ضرورت تحقیقات مناسب و با کیفیت در دانشگاه‌ها، حوزه‌ها را نیز مخاطب قرار داده‌اند: جبران آن (عقب ماندگی) به این است که امروز طلاب موجود در حوزه علمیه قم و فضایی که در آنجا هستند، درس و بحث و تحقیق را جدی بگیرند و بیش از آنچه که طبیعت یک حوزه در درس خواندن و کار کردن است، به درس و بحث اهتمام بورزند؛ تعطیلی‌ها را کم کنند؛ حجم کار را زیاد کنند و از هر فرصتی استفاده نمایند... درس بخوانید و دقیق بخوانید. سرهم بندی کنی و از سرهم باز کنی و حالا هر طور شد، نباشد. درس را بسان یک متعلم جدی بخوانید... بیست سال، سی سال، درس خوب بخوانید؛ نگویید زیاد است. (دفتر مقام معظم رهبری، ۱۳۷۵، صص ۷-۴)

این قبیل انتقادات به تدریج مؤثر واقع شد و مدیریت آموزشی در سطح کشور را متوجه تحقیقات و کیفیت آموزش گرداند. البته نباید چنین پنداشت که روندی خطی و تک بعدی بر

رشد علمی در کشور حاکم بوده است بلکه در بعضی زمینه‌ها رشد کیفی قابل ملاحظه‌ای نیز وجود داشته به انضمام آنکه همین رشد کمی، بی‌تأثیر در رشد کیفی نبوده است. مرور حساسیت‌ها و اظهارنظر محققان بهترین محک و معیار برای ارزیابی وضعیت علمی کشور می‌باشد. باید افزود که توجه به زمان اظهارنظرها با در نظر داشتن رشد سریع و پویایی مؤلفه‌های مؤثر در وضعیت علمی ایران اسلامی برای اعتبار تحلیل‌ها و تعیین ارزش علمی آنها بسیار مهم و حیاتی است.

دکتر رضا منصوری در سرمقاله مجله فیزیک در سال ۱۳۷۹ با عنوان «مدیریت حرفه‌ای در مراکز علمی و پژوهشی» می‌نویسد: پژوهش حرفه‌ای در ایران بسیار نوپاست. قبل از انقلاب تنها سه درصد از فیزیکدانان با پژوهش درگیر بودند. تعداد کل مقالات از ایران به ۲۰۰ نمی‌رسید. به لحاظ پارامتر تأثیر تحقیقات، ایران در میان ۲۵ کشور اول جهان سوم نبود. پس از انقلاب، به‌خصوص پس از جنگ تحمیلی، جوانه‌های تحقیق هویدا شده است. امسال برای اولین بار تعداد مقالات بین‌المللی محققان و دانشگران ایران از مرز ۱۰۰۰ می‌گذرد. برای اولین بار یک مقاله از ایران، بنا به تعریف بین‌المللی، مقاله مشهور شده است، و بیش از ۱۰۰ استناد گرفته است. (منصوری، ۱۳۸۲، ص ۲۴۰)

نمونه جالب دیگر بررسی و مقایسه‌ای است که دکتر شاپور اعتماد انجام داده است. وی در بررسی عملکرد تحقیقات علمی ایران در سال‌های ۱۹۷۰ تا ۱۹۹۳ می‌نویسد: ملاحظه می‌شود که ظرفیت تحقیقات مؤسسات و مراکز دانشگاهی، چنان بوده است که در اوج دیکتاتوری شاه، عملکرد تحقیقاتی ایران به‌طور متوسط، چهار برابر دوره بعد از انقلاب بوده است.

بنابراین، حتی اگر توان تحقیقاتی مراکز پژوهشی‌ای که بعد از انقلاب تأسیس یافته‌اند، در نظر گرفته نشود، علی‌الاصول باید بتوان توان تحقیقاتی دهه گذشته را احیاء کرد. شماره مقاله‌های منتشر شده در سال ۱۹۹۱ (۱۳۷۰) تقریباً به توان تحقیقاتی ۱۹۷۳ (۱۳۵۳) نزدیک شده است. با توجه به تأسیس دوره‌های دکترا در بسیاری از رشته‌های مورد مطالعه ما، باید بتوان به زودی به موقعیت قبل از انقلاب دست یافت. با این وجود، باید پرسید که توان تحقیقاتی قبل کجاست یا کجا رفته است؟ آیا با توجه به فاصله زمانی کوتاه آن با ما، باید آن توان را از بین رفته

تلقى کنیم؟ (اعتماد، ۱۳۷۸، ص ۴۳)

با این وجود چند سال بعد در سال ۱۳۸۲ یافته‌ها و نظرات جدید وی نشان می‌دهد در همین فاصله کوتاه چندساله که از چاپ کتاب وی در سال ۱۳۷۸ می‌گذرد چه تحولات سریعی به لحاظ کیفی انجام گرفته است. وی در پاسخ به سؤالی در مورد وضعیت تحقیقات در مرکز دانشگاهی می‌گوید: اگر در سطح کشور و به صورت طولی و تاریخی به موضوع نگاه کنیم آن‌گاه می‌توان ادعا کرد از موقعیت فوق‌العاده مناسبی نسبت به قبل از انقلاب به‌ویژه در زمینه علوم پایه و مهندسی و علوم پزشکی - برخوردار شده‌ایم و بر سقوط علمی پس از انقلاب که در نتیجه جنگ پدید آمده بود غلبه کرده‌ایم و در واقع به قدری توانمند شده‌ایم که در مقایسه با اوج پیشرفت علمی قبل از انقلاب در موقعیت بسیار بهتری هستیم.

در سال‌های ۱۹۷۷ تا ۱۹۷۸ که کشور ما در بهترین وضعیت درآمد ارزی ناشی از افزایش قیمت نفت قرار داشت؛ شاهد افزایش سرمایه‌گذاری در برنامه‌های توسعه بودیم و بسیاری از سرمایه‌گذاری‌ها در دانشگاه‌ها صورت می‌گرفت. در این زمان مرز تولید مقالات علمی به حدود ۵۰۰ مقاله رسید که رشد بی‌سابقه‌ای محسوب می‌شود اما در دهه اخیر و با طی بحران جنگ، شاهد رشد ۴۰۰ درصدی تولید مقالات در کشور هستیم و اکنون تقریباً به تولیدی در حدود دو هزار مقاله در سال رسیده‌ایم که همچنان رو به افزایش است. البته باید توجه داشت که این ادعای کلی در مورد علوم انسانی^(۱) صادق نیست. (روزنامه ایران، ۱۳۸۲/۶/۳۱)

در واقع با گذشت بیست و پنج سال از عمر انقلاب اسلامی امکانات و تجارب فراوانی به دست آمده که در مقطع کنونی می‌تواند همچون نقشه راهنما و جهت‌یابی برای برنامه‌ریزی‌ها و چگونگی عملکرد در چالش‌های سخت پیش رو مورد استفاده قرار گیرد. امروزه با فراهم آمدن حداقلی از زیرساخت‌های مورد نیاز فعالیت‌های علمی و پژوهشی، تربیت افراد کثیری در حوزه و دانشگاه که اکنون به مثابه نخبگان حوزه و دانشگاه در تصمیم‌سازی‌ها و به‌طور کلی اداره امور کشور تأثیرگذار می‌باشند، گسترش آموزش عالی و تحولاتی که در حوزه به وجود آمده،

۱- گفتنی است در مورد علوم انسانی مشکل اصلی فقدان معیارهای بخش آنهاست و این موضوع نمی‌تواند به معنای نبود پویایی در این علوم باشد، بلکه نیاز به تعیین معیارها برای سنجش وضعیت این دسته از علوم وجود دارد.

مجموعاً به رشد سریع تحصیل کرده‌ها انجامید که خواه ناخواه ذهنیت و قوای فکری انبوه تحصیل کردگان را در خصوص مسائل خرد و کلان کشور به چالش کشیده و می‌توان مدعی شد که ادامه حرکت پویا و آینده‌کشور در گرو عملکرد حوزه و دانشگاه و تربیت یافتگان آنها می‌باشد.

حوزه به مثابه نهاد علمی سنتی و دانشگاه به مثابه نهاد علمی مدرن تفاوت‌های آشکاری با یکدیگر دارند که «پیمودن» راه تولید علم در ایران اسلامی را هرچه بیشتر پیچیده می‌گرداند. این پیچیدگی نه به معنای امکان ناپذیری فعالیت و تولید علم دینی در کشور، بلکه به عنوان واقعیت و ماهیت نیاز روز جوامعی چون ایران اسلامی است که بار انقلاب عظیمی را بر دوش می‌کشد و موقعیت خاصش در گذشته و حال، هرگونه راه میان بر را برای وصول به اهداف غیرممکن می‌سازد. واقعیت آن است که در برابر پیچیدگی روزافزون مسائل و چالش‌ها، چاره‌ای جز پیچیده‌تر شدن ذهن‌ها و فکرها وجود ندارد. هرچند که باید اعتراف کنیم درک و تحلیل‌های دو قطبی از مسائل از فراگیری و غلبه قابل ملاحظه‌ای برخوردارند اما راه‌حل‌های مبتنی بر تقسیم‌بندی‌های ساده و سریع یاد شده نمی‌تواند گره‌گشای مشکلات و برآورنده نیازها باشد لیکن در مقابل، از قدرت خوب و تبلیغاتی فراوانی برخوردار می‌باشد، زیرا با ساده کردن مسایل و فرار از درگیر شدن با ابعاد مختلف و متنوع واقعیات، به سرعت جوابی عاجل و نهایی ارائه می‌کند که خاصیت تسکینی دارد و نه درمانگری.

بنابراین تولید علم دینی به عنوان ضرورت و دارو و درمان عقب ماندگی کشور و غلبه بر دورماندن از جایگاه متناسب با پتانسیل‌های مادی و معنوی در ایران اسلامی، نیازمند افرادی است که فراتر از تعریف‌های قالبی «یا حوزوی یا دانشگاهی»، به صورتی مرکب با اتکاء به جهان‌بینی اسلامی با موضوعات روز در حوزه مطالعاتی و تخصصی خویش درگیر شوند.

به این ترتیب «افراد توانمند با ذهنیت پیچیده»، مقدمه تولید علم هستند که اکنون زمینه تربیت آنها فراهم آمده است. ناگفته نماند که توانمندی ایشان صرفاً نه بر اساس محل تحصیل یا مدرک به دست آمده، بلکه در سایه آشنایی با مسائل کشور و تجربه اندوزی و عبرت آموزی از حوادث و اتفاقاتی است که در داخل و خارج کشور به وقوع پیوسته و سبب آگاه‌تر شدن افراد از

ذوابعاد بودن مسائل و عمق پیچیدگی و دشواری آنها گردیده است. همان‌گونه که یکی از محققان گفته است: ما هیچ مرزی برای علم نمی‌شناسیم مگر دانش و دانایی مطلق. مسئله ما دیگر کسب علم نیست، بلکه گسترش و پیشبرد علم است.

آنهایی که به دنبال کسب علم اند، پذیرفته‌اند که علم در نزد دیگران است. اما این مرحله را به مرور پشت سر می‌گذاریم و به هر حال هدف ما نه کسب بلکه پیشبرد علم است. این تمایز روی تمام برنامه‌های توسعه و نیز برنامه‌های آموزشی و تحقیقاتی ما اثر می‌گذارد. دانشگاه برای ما تعریف دیگری پیدا می‌کند. این اعتقاد ما را به حفظ آن پای‌بندی می‌کند و نیز به گسترش آن. ما باید با برنامه‌ریزی برای اجرای این اعتقاد صاحب فرهنگی فعال، کنشگر، و تهاجمی بشویم نه فرهنگی کنش‌پذیر. (منصوری، ۱۳۷۷، صص ۲۶۵ و ۲۶۶)

در این راستا ایجاد مکان‌های پژوهشی و تخصیص اعتبارات لازم و حساسیت مضاعف نسبت به حمایت‌های مادی و معنوی به صورت پیوسته و معقول، به تدریج برون دادهای مراکز پژوهشی را به حدی خواهد رساند که فعالیت‌های علمی در کشور با کمیت و کیفیت مناسب و به صورت شبکه‌ای در آیند که در آن تولید اطلاعات به صورت چرخه‌ای، سبب جهت‌گیری هرچه بیشتر فعالیت‌های علمی، متناسب با نیازهای ملی، جهان بینی دینی و معیارهای علمی که دائماً آزموده می‌شوند، خواهد شد.

با در نظر گرفتن دو ضعف فعالیت‌های علمی در کشور و تلاش برای رفع آنها، هدف تولید علم را هرچه بیشتر علمی تر می‌سازد: ۱- پرداختن به مسائل بومی و ملی ۲- توجه جدی به مبانی شناختی، فرهنگی و زمینه تاریخی تحولات مختلف در کشور.

از آنجا که هدف از فعالیت علمی، شناخت مشکلات و حل آنهاست، تولید علم نمی‌تواند هدف‌گیری غیر از پرداختن به موضوعات مبتلا به جامعه داشته باشد. به این ترتیب کلیه اطلاعات، تجارب و دستاوردهای خارج از این حوزه، مرتبه‌ای ثانویه دارند و نیاستی به عنوان محور کارهای پژوهشی در تحلیل مسائل کشور قرار گیرند. تفاوت‌های غیرقابل انکار جوامع ایجاد می‌کند که در اندیشه‌ورزی و پژوهش علمی، عناصر و مؤلفه‌های خاص هر جامعه را از اولویت و اهمیت بنی‌بدیلی در تحلیل‌ها و چاره‌جویی‌ها برخوردار گرداند.

به این ترتیب تولید علم در گرو علاقه و جرأت رویارویی با مسائل «ما» می‌باشد. به عبارت دیگر با شناخت هرچه بهتر محور فعالیت‌ها، سایر موضوعات جنبه‌ابزاری و خدمتگزاری برای برخورد با مسائل محوری می‌یابند. به طور کلی می‌توان موارد ده گانه زیر را به عنوان ملزومات تولید علم دینی در کشور برشمرد:

۱- پذیرش حق اندیشه و عمل و باور به آن

شاید اغراق نباشد اگر مهم دستاورد انقلاب اسلامی را احیاء اعتماد به نفس و تقویت و استحکام آن بدانیم. ایرانی باور کرد که توانایی اندیشه و عمل مبتنی بر آن را دارد. بنابراین آنچه اکنون احتیاج است تمهید دوام این روحیه است که تنها با بسترسازی مناسب با تکاپوها و جستجوهای علمی به دست می‌آید. همچنین به دلیل جهت دینی در کوشش‌های علمی نباید سنت الهی و تأکید بر تلاش را فراموش کرد: «وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى» (سوره نجم، آیه ۳۹) و اینکه برای انسان جز حاصل تلاش او نیست.

خلاصه اینکه تلاش‌های ما هستند که قابلیت‌های دین اسلام را در عرصه عمل هویدا می‌سازند. محمدجواد لاریجانی همه نکته را این‌گونه یادآوری کرده است: برای رشد یافتن کافی نیست که اسلام جامع باشد؛ مهم این است ما چقدر می‌توانیم از این جامعیت استفاده کنیم. (لاریجانی، ۱۳۸۰، ص ۹۵)

در نتیجه با ایجاد زمینه و رابطه مستمر میان فکر و عمل و اندیشه هدف‌ها به صورت سیستمی طراحی و دنبال می‌شوند و تنها در چنین محیطی توقع تولید علم بی‌پاسخ نخواهد ماند.

۲- درک واقعیت تفاوت جوامع و نیازهایشان

با خدشه‌دار شدن روزافزون تصور جانشمولی فرهنگ غربی و ضعف مفاهیمی که تلاش می‌شود به صورت عام برای تحلیل مسایل جوامع گوناگون بکار رود، تفاوت‌های میان جوامع بیشتر مورد توجه قرار گرفته و ضمن پذیرش تشابهات، اشتراکات و وابستگی‌ها، کوشش‌ها

هرچه بیشتر معطوف به اندیشه و عمل در راستای آن چیزهایی است که با مبانی هویتی و نیازهای ملی تطابق داشته و به صورت کلی به عنوان «راه ما» شناخته می‌شود. راهی که با ویژگی‌های نظام اجتماعی ایران اسلامی رابطه‌ای وثیق دارد و بنابراین شناخت و پیمودن ادامه‌اش منوط به رجوع به مؤلفه‌های سازنده آن می‌باشد. از این رو تقاضای تولید علم دینی به عنوان بخشی از فعالیت و تلاش برای بقاء و ارتقاء مذکور در نظام بین‌الملل معنا و مفهوم می‌یابد. در نتیجه نمی‌تواند با نیازها و مؤلفه‌های نظام بیگانه باشد.

۳- توانایی درک توأمانی دو نهاد علمی حوزه و دانشگاه و تفکیک آنها در عین حال

ایرانی امروز با مسائلی درگیر است که به جهت تنوع وجوه آنها با موضوعات متنوعی پیوند می‌خورد. حوزه و دانشگاه نیز همچون دو منبعی هستند که ایرانی به دلایل گوناگون خواسته و ناخواسته با آنها ارتباط می‌یابد و صرف توجه به افراد در گرایش به آنها و یا تحصیل در این دو نهاد نمی‌تواند کل مسائل را برای ما روشن سازد و ما را در حل مطلوب مشکلات ناکام خواهد گذاشت.

به عبارت دیگر ایران اسلامی در تمام ابعاد با مسائل متنوعی درگیر است و هر فرد ایرانی نیز به عنوان جزئی از این کل در چنین فضایی زیست می‌کند. بنابراین وقتی صحبت از تولید علم دینی می‌شود لازم است دو نهاد علمی حوزه و دانشگاه که هر یک فلسفه وجودی خاص خود را داراست بایستی مستقلاً در راستای وظایف خود اما به صورتی مشترک و مکمل اهداف کشور را دنبال کنند. آنچه بنا به ماهیت آنها مورد انتظار است پیشگامی در تولید علم دینی است و چنین امری منوط به درک تقسیم کار فکری و عملی هریک و نیازمندی جدی آنان به یکدیگر است.

۴- محدود نکردن فعالیت‌های علمی به موضوعات کوتاه‌مدت

تمرکز فعالیت‌های علمی بر موضوعات کوتاه مدت، مانع از آینده‌نگری و سرمایه‌گذاری لازم برای برآوردن نیازهای بلندمدت می‌گردد و از همین رو توجه صرف به رفع سریع نیازهای موقت و آتی، مقدم بر ضرورت تولید علم برای آینده‌خواه شد و تکاپوهای علمی به حدی

نخواهند رسید که ابتکار و ابداع و تولید علمی، تحقق یافته و عملی شود.

۵- محوریت منافع ملی در تحقیقات و پرهیز از سیاست‌زدگی

آنچه که نماد سیاست و نشانه حضور آن در تحقیقات علمی می‌باشد همانا توجه جدی به منافع و نیازهای ملی است و چنانچه تأثیرگذاری سیاست در فعالیت‌های علمی از این فراتر رود، در روند مطلوب آنها تأثیر منفی بر جای خواهد گذاشت. به عبارت دیگر، خط مشی‌ها و سیاست‌ها امری طبیعی است اما اگر قرار باشد با همان نوسان، تحقیقات علمی نیز متغیر شوند، انباشتگی کافی به وجود نمی‌آید و به مرز آستانه تولید نخواهیم رسید.

۶- عام‌گرایی در علوم و پرهیز از خاص‌گرایی

بدین معنا که کسب توانایی علمی آزاد باشد و بزرگان و استادان هر رشته نه تنها اجازه ورود افراد مستعد، کوشا و در عین حال کم تجربه یا بی تجربه را به دایره کوشش‌های علمی بدهند بلکه با برنامه‌ریزی مناسب از این استعدادها به بهترین نحو استفاده شود. البته این عملی، با هدف زمینه‌سازی است و به معنای بی‌اعتنایی به اصول و معیارهای علمی و دینی در تحقیقات نیست، تا بدین طریق تصور نشود که مباحث و تحقیقات علمی در هر رشته‌ای در حلقه‌ای کوچک و محدود، محصور است و دانش آموختگان جدید راهی بدان ندارند.

تواضع و انتقاد علمی موجب بسط دایره پژوهندگان و تحقیقات علمی می‌گردد و تولید علم دینی در گرو ترویج روحیات مذکور می‌باشد. همچنین منظور از عام‌گرایی عبارتست از ساده‌سازی علوم به نحوی که امکان آموزش عمومی فراهم آید تا آشنایی با موضوعات علمی هر چند اندک، برای عموم به دست آید و نخبگان علمی، زبان گفتگو و فضای مشترکی با سایرین داشته باشند تا کوشش‌ها از درک، پذیرش و انسجام اجتماعی برخوردار شوند و زمینه تقویت عزم ملی و پایگاه اجتماعی اندیشه‌ورزی برای تولید علم دینی فراهم آید.

۷- توجه جدی به ماهیت علوم جدید و نگرشی انتقادی - ابزاری به آن

بیشتر توضیحاتی در این باره داده شد که در اینجا تکرار نمی‌کنیم اما گفتنی است این توجه لازمه تولید علم دینی است. در واقع هرچه از جهان‌بینی مؤید و مروج علم جدید و محدودیت‌های آن آگاه‌تر شویم، شوق و رغبت به فعالیت برای تولید علم دینی بیشتر می‌شود.

۸- روی آوردن و تمرکز جدی بر مفهوم‌سازی از یکسو و استفاده از مفاهیم

موجود متناسب با وضع کنونی کشور

این نکته خصوصاً در مورد علوم انسانی مطرح است زیرا مفاهیم ابزار تحلیل به شمار می‌روند و به جهت ماهیت دینی جامعه و حکومت ایران، تحلیل‌ها می‌بایستی مؤلفه دینی بودن را در نظر بگیرند، اما مفاهیم غربی که فارغ از جهان‌نگری دینی ابداع و استعمال می‌شوند نمی‌توانند در تحلیل جامعه دینی و نهایتاً تولید علم دینی کارایی چندانی داشته باشند.

۹- ایجاد و تقویت مراکز علمی

ایجاد و تقویت مراکز علمی که محل تجمع یافته‌ها و تحقیقات به همراه پژوهشگران باشد و امکان گفتگو و مباحثه در موضوعات تخصصی و در عین حال مختلف فراهم آید. بدین طریق جامعه علمی از هویت و شناخت مطلوب‌تری برخوردار می‌شود و هدایت پتانسیل‌های موجود به صورت صحیح‌تر و هدفمندتری انجام می‌گردد.

۱۰- تأکید بر عملیات‌های تحلیلی^(۱) و ترکیبی^(۲) در پژوهش‌های علمی

محوریت اصلی در جهان‌بینی اسلامی با نگرش توحیدی است، در حالی که علم جدید به تکرر و تخصص بیش از پیش گرایش دارد. هرچند این روش دستاوردهای فراوانی را به همراه آورده اما غایت محور نیست. دقیقاً هدف از تولید علم دینی آن است که در انبوه جزئیات عالم غرق نگردد و بتواند این همه کثرت را در یک کل منسجم درک کند و به یک وحدت راستین

ارجاع دهد. مرحوم علامه محمدتقی جعفری ضمن بحث مفصلی در این باره می‌نویسد: به نظر می‌رسد که ترجیح هریک از دو روش بر دیگری در معرفت بشری، به انحراف از قانون اساسی معرفت، که عبارت است از ضرورت هماهنگی دو روش تحلیلی و کل‌نگری ترکیبی، می‌انجامد. لذا باید به خاطر بسپاریم که هر روش تجزیه‌ای و تحلیلی مخصوص قلمرو علم نیست، چنان‌که هر روش ترکیبی مخصوص قلمرو فلسفه و هستی‌شناسی کلی نیست. (جعفری، ۱۳۷۹، ص ۸۹) بنابراین لازم است ضمن تبیین جایگاه اهمیت هریک از این روشها، بتوان از آنها به صورتی مناسب در تحقیقات استفاده نمود.

جمع‌بندی

با عنایت به اینکه تا تحقق کامل آرمان‌های انقلاب اسلامی فاصله‌ای طولانی وجود دارد و تنها راه طی این مسیر صعب و سخت، برخورداری از قدرت بر اساس معیارهای امروزی آن می‌باشد تولید علم و دانش همچون ضرورتی حیاتی جلوه‌گر می‌شود ضمن آنکه وجه استقلالی و جوهره دینی انقلاب ایران، معنایی خاص از تولید را باعث می‌شود که متناسب و مقید به جهان بینی اسلامی و باور به غایت مندی نظام آفرینش می‌باشد. واقعیت آنست که بیان این نیاز و توجیه آن، ضرورتی غیردستوری و امرگریز بوده و بیان آن از زبان دولتمردان و سیاست‌گذاران و تصمیم‌گیران بیش از آن که بیان اکرانه نسبت به این مهم باشد نشان‌دهنده بروز تشانه‌ها و رخدادهایی است که این ذهنیت، توقع و ضرورت را پدیدار ساخته است. به عبارت دیگر باور به خویشتن که از ثمرات انقلاب اسلامی بوده اکنون میوه دیگری را به بار می‌نشانند.

در مجموع بنظر می‌رسد وضعیت علمی کشور با وجود کاستیهای فراوان، روندی صعودی را به لحاظ کیفی دارا شده و ما شاهد تحول در روند ادراک و اندیشه در ایران اسلامی هستیم. تحولی مثبت که بنا به ماهیت تغییرات و اصلاحات بنیادی به صورت بطئی و تدریجی، باور به تولید را هرچه بیشتر در سایه سختی شرایط، خلاقیت‌های فردی و ضرورت‌های امنیتی و ملی به صورت عملی تحقق می‌بخشد.

در این راستا، بهره‌مندی از تجربیات دیگران و زمینه سازی برای طرح مباحث و گفتگوی

مقابل در مورد موضوعات مختلف می‌تواند گام نخستین تلقی گردد زیرا همان‌گونه که مولکی یادآور شده: الگوی نوعی رشد علم سرنگونی انقلابی دیدگاه‌های ارتدوکس جا افتاده نیست، بلکه خلق و کشف حوزه‌های مفعول است. (مولکی، ۱۳۷۶، ص ۱۳۵)

این عمل خود به خود به تعدیل و اصلاح دیدگاه‌های مقبول و رایج خواهد انجامید. مقام رهبری در یکی از دیدارهایشان با برگزیدگان المپیادهای جهانی و کشوری اظهار داشتند: آن چیزی که بنظرم از همه مهمتر می‌آید، این است که همت جامعه علمی ما باید به تولید علم گماشته شود. ما باید به ترجمه و فراگیری اندوخته‌های دیگران اکتفا نکنیم. نه اینکه فرانگیریم، چرا، باید فراگرفت؛ لیکن علم را باید تولید کرد... من به اقتباس معتقدم، اما به ترجمه محض و اکتفای به ترجمه معتقد نیستم. کاری لازم است و اسلام هم ما را به این، امر می‌کند. به هرحال گرفتن علم از دیگران، با گرفتن فرهنگ دیگران اشتباه نشود. (روزنامه اطلاعات، ۱۳۸۱/۷/۷)

همچنین باید در نظر داشت که بدیع بودن در هر زمینه‌ای همواره مخالفان جدی داشته است و بنابراین انقلاب اسلامی که همچون بدعتی در دنیای جدید تلقی گردیده، انواع تحریمها و عنادورزی‌ها علیه آن امری کاملاً طبیعی می‌باشد لیکن دو عنصر پشتکار در شناخت و عمل و زمان عملاً این بدعت را در سراسر جهان ترویج و مقبول می‌کند. فایراند در خصوص موانع فکری به گفته‌های میل استناد کرده و می‌نویسد: جان استوارت میل شرح جالبی درباره گذر تدریجی از دیده‌های انقلابی به موانع تفکر داده است. وقتی دیدگاهی جدید برای اولین بار مطرح شده و با مستمعین مخالف روبه‌رو شود، دلایل برتری لازم است تا آن را حتی به گوش شنوندگان عاقل برسانند، دلایل را ارائه می‌کنند، اما به آنها اعتنا نمی‌شود یا موجب خنده می‌شوند؛ افسردگی، سرنوشت مخترعین بی‌باک و جسور است. اما نسل‌های جدید که به چیزهای جدید علاقه‌مندند، کنجکاو می‌شوند و به بررسی دلایل می‌پردازند و آنها را بیش از پیش بررسی می‌کنند و گروه‌های پژوهشگر نیز جزئیات آن را مطالعه می‌کنند. این مطالعات ممکن است به پیشرفت‌های شگفت‌انگیز منجر شود و همچنین مقداری مشکلات بسیار می‌آورد. (فایراند، ۱۳۷۵، ص ۶۹)

اکنون با گذشت بیست و پنج سال از عمر انقلاب اسلامی و فراهم آوردن زیرساخت‌های

مناسب و پردازش نسبی نگرش انتقادی مستقر در انقلاب اسلامی به صورت‌های انضمامی‌تر، بنظر می‌رسد جامعه ایران در آستانه یک جهش علمی در همه حوزه‌ها قرار گرفته و نیاز به مدیریت قوی و جدیت در تدوین برنامه‌های صحیح و اجرای آنها بیش از پیش احساس می‌شود. البته نباید فراموش کرد چنین اهداف بزرگی به سرعت عملی نمی‌شوند و چنین نیستند که حاصل کار امروز را فردا بتوان برداشت کرد و ای بسا فعالیت‌های کنونی سال‌ها بعد به نتیجه‌نهایی برسد. بنابراین بلندنظری و کم توقعی به همراه آینده‌نگری از ملزومات لاینفک تولید علم محسوب می‌شوند.

منابع و مأخذ:

- ۱- لوفان بومر، فرانکلین، (۱۳۸۲)، جریان‌های بزرگ در تاریخ اندیشه غربی، ترجمه، حسین بشیریه، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران، چاپ دوم.
- ۲- بارلو، استیو، اسکیدمور، استیو، (۱۳۸۰)، در قرن بیستم واقعاً چه گذشت؟ ترجمه: عاطفه خیاطی، تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ اول.
- ۳- امام خمینی (س)، (۱۳۷۱)، تفسیر سوره حمد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ سوم.
- ۴- نصری، عبدالله، (۱۳۷۷)، آقای مرزبانی (گفتگو با علامه جعفری)، تهران: انتشارات سروش، چاپ اول.
- ۵- فایرابند، پل، (۱۳۷۵)، بر ضد روش، ترجمه مهدی قوام صفری، تهران: انتشارات فکر روز، چاپ اول.
- ۶- بدیع، براتران، بیرون بوم، پی یر، (۱۳۷۹)، جامعه‌شناسی دولت، ترجمه: دکتر احمد نقیب‌زاده، تهران: انتشارات باز، چاپ اول.
- ۷- جعفری، محمدتقی، (۱۳۸۱)، طرح ژنوم انسانی و پاسخ به سوالات اعلامیه جهانی ژنوم انسانی و حقوق بشر، تهران: مؤسسه علامه جعفری و انتشارات یاران، چاپ اول.
- ۸- کامنکا، یوجین، (۱۳۸۰)، دیوانسالاری، ترجمه: خسرو صبری، تهران: شیراز، چاپ اول.
- ۹- حاضری، علی محمد، (۱۳۷۷)، مدارس غیرانتفاعی و تحرک اجتماعی (با تکیه بر مطالعه در شهرستان یزد)، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول.
- ۱۰- منصوری، رضا، (۱۳۷۷)، ایران ۱۴۲۷ (عزم ملی برای توسعه علمی و فرهنگی ایران)، تهران: طرح نو، چاپ اول.
- ۱۱- ازغندی، علیرضا، (۱۳۷۹)، تاریخ تحولات سیاسی و اجتماعی ایران (جلد اول) ۱۳۵۷-۱۳۲۰، تهران:

انتشارات سمت، چاپ اول.

- ۱۲- رزاقی، ابراهیم، (۱۳۷۶)، آشنایی با اقتصاد ایران، تهران، نشر نی، چاپ اول.
- ۱۳- دفتر مقام معظم رهبری، (۱۳۷۵)، (مدیریت ویژه نشر آثار)، حوزه و روحانیت در آینه‌ی رهنمودهای مقام معظم رهبری، (جلد دوم)، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ اول.
- ۱۴- منصوری، رضا، (۱۳۸۲)، توسعه علمی ایران، تهران، انتشارات اطلاعات، ویرایش دوم، چاپ دوم.
- ۱۵- شاپور اعتماد، (۱۳۷۸)، ساختار علم و تکنولوژی در ایران و جهان، تهران، نشر مرکز، چاپ اول.
- ۱۶- علامه جعفری، محمدتقی، (۱۳۷۹)، تحقیقی در فلسفه علم، تهران، مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری، چاپ اول.
- ۱۷- مولکی، مایکل، (۱۳۷۶)، علم و جامعه‌شناسی معرفت، ترجمه حسین کجویان، تهران، نشر نی، چاپ اول.
- ۱۸- نصر، سیدحسین، نیاز به علم مقدس، (۱۳۷۹)، ترجمه: حسن میاننداری، قم: مؤسسه فرهنگی طی، چاپ اول.
- ۱۹- فایراند، پل، (۱۳۷۳)، چگونه باید از جامعه در برابر علم دفاع کرد؟ ترجمه: شاپور اعتماد، فصلنامه فلسفی، ادبی، فرهنگی ارغنون (۱).
- ۲۰- روزنامه ایران، دوشنبه ۱۳۸۲/۶/۳۱.
- ۲۱- روزنامه اطلاعات، یکشنبه ۱۳۸۱/۷/۷